

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۱۲، آموس، بخش ۲

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۱۲، عاموس، بخش ۲ است.

بسیار خوب، وقت شروع. بنذار برای روزت، برای کلاسمون دعا کنم.

پروردگارا، هر بار که کلام تو را می‌شنویم، دوباره به چالش کشیده می‌شویم. ما تشخیص می‌دهیم که تو به ما یک عمر برای رشد عطا کرده‌ای. حتی قوم تو در گذشته نیز کارهای زیادی برای رشد کردن داشتند.

از تو سپاسگزاریم که در فراز و نشیب‌های زندگی در کنارمان هستی. از تو سپاسگزاریم که کلامت راهنمای زندگی ما می‌شود. اعتراف می‌کنیم که فلسفه‌های انسانی و مدهای زودگذر، زودگذر، اکتشافی و به سرعت در حال ناپدید شدن هستند و چیزهای جدیدی در حال ظهور.

از تو سپاسگزاریم که بر صخره‌ای ایستاده‌ایم. از تو سپاسگزاریم که در ما هستی. از تو سپاسگزاریم که تصویری که در کتاب مقدس داریم این است که تو پایدار هستی و در واقع، تو ابدی هستی. به همین دلیل از تو سپاسگزاریم. دعا می‌کنیم که اعتماد امروز ما به تو باشد، نه به ما. از تو سپاسگزاریم به خاطر ایمانی که به ما داده‌ای. دعا می‌کنیم که ایمان ما را افزایش دهی و دعا می‌کنیم که کلام تو نقش مهمی در این امر داشته باشد. از تو می‌خواهیم که از طریق مسیح، پروردگارمان، ساعت هدایت را برای ما به ارمغان بیاوری. آمین.

بسیار خوب، کمی بعد از تعطیلات میان‌ترم، هفته‌ی بعد، یک عید فصح داریم، یک عید فصح بین ادیان امسال، باید رویداد بزرگی باشد زیرا در یکی از کنیسه‌های رو به رشد آمریکا برگزار می‌شود، که یک خاخام فوق‌العاده دارد که اکتبر سال گذشته تفسیری از یکی از مزامیر ارائه داد. شاید حرف‌های او را شنیده باشید، باروخ هالوی.

او بسیار پویا است و از نوازندگان انجمن خدا از کلیسای در ساحل شمالی، تیم عبادت آنها، خواسته است که با او در موسیقی سدر همکاری کنند. بنابراین این باید عالی باشد. آخرین سدر که ما در کالج محلی ساحل شمالی اجرا کردیم، نه تنها جشن بزرگی برای آزادی و رهایی از قید و بند با تمام غذاها و تمام مراسم مذهبی مربوط به آن بود، بلکه خاخام گفت، وقت رقصیدن است، ما آزاد هستیم.

خب، این یکی از بزرگترین رقص‌های جشن است. من در طول این سال‌ها در بیش از ۵۰ مورد از این سدرها شرکت کرده‌ام. پس، باید یک سدر موزیکال خوب در یک کنیسه جدید و زیبا در سوامپسکات باشد.

اگر می‌خواهید دوستانتان را هم بیاورید، می‌توانید این کار را انجام دهید. من این برگه را در یک یا دو کلاس دیگر پخش خواهم کرد. برای دانش‌آموزان تخفیف ویژه‌ای وجود دارد که شامل شام به عنوان بخشی از سدر می‌شود.

بسیار خوب، برگردیم به جایی که بحث را تمام کردیم. عاموس، پیامبر عدالت اجتماعی. عاموس علیه جنایات علیه بشریت صحبت می‌کند.

عاموس، مردی که تمام روز گوسفندان را چراند و از ثروتمندتر شدن ثروتمندان و انواع فعالیت‌های مذهبی که در اطرافش انجام می‌شد، بسیار منزجر بود، در حالی که جامعه فاسد بود. برای عاموس، بین دین ظاهری و آیین‌های تشریفاتی و افرادی که با ظرفیت معنوی درونی زندگی می‌کردند، به اطرافیان خود اهمیت می‌دادند، زندگی‌های واقعاً خداپسندانه‌ای داشتند که به جای اینکه فقط به من مربوط باشد، ظاهری بود و لانه‌ام را پر از عاج می‌کرد، تفاوت وجود داشت. اکنون، سخنان او پادشاهی شمالی را نیش می‌زند، زیرا او این پیام‌ها را چندین دهه قبل از سقوط پادشاهی شمالی در سال‌های ۷۲۲-۷۲۱ ارائه می‌دهد.

دفعه‌ی پیش کلاس را نیمه‌کاره رها کردم و اشاره کردم که این هشت داوری، شش داوری بر ملت‌های بیگانه و دو داوری آخر بر یهودا و اسرائیل، نحوه‌ی شروع کتاب اوست. این مطالب مربوط به ملت‌های بیگانه کاملاً نمونه‌ای از ادبیات نبوی است. می‌توانید به حزقیال، اشعیا و چندین پیامبر دیگر که بخش‌های ویژه‌ای برای ملت‌های بیگانه دارند، نگاه کنید.

باز هم، یکی از مضامینی که قبلاً در یونس به آن پرداختیم این است که خدا اخلاق بین‌المللی دارد و فقط قوم عهد خودش نیستند که باید اخلاقی و مسئولانه زندگی کنند، بلکه خدا می‌خواهد که تمام کسانی که در کل منطقه‌ای که اسرائیل در آن زندگی می‌کرد، به همین شیوه زندگی کنند. بنابراین، همانطور که او این ملت‌ها را فرا می‌خواند، دفعه قبل اشاره کردم که او این کار را با یک اثر اوج برای سه گناه، بله برای چهار گناه، انجام می‌دهد تا نشان دهد که حباب آماده ترکیدن است. جنایت روی جنایت، اشباع، افزایش برای نشان دادن این همه جنایت، بسیاری از این اعمال غیرانسانی منجر به آن خواهد شد، و مورد دوم برای هر یک از این ملت‌ها، آتش، که نمادی از داوری است، احتمالاً نمادی از جنگ.

خدا می‌گوید من بر دیوارهای غزه آتش خواهم فرستاد. من بر دیوارهای صور آتش خواهم فرستاد. من بر دیوارهای ریح که در عمان، درست در شرق دره اردن است، آتش خواهم فرستاد.

من بر مواب آتش خواهم فرستاد. و، ۲.۵، من بر یهودا آتش خواهم فرستاد و قلعه‌های اورشلیم را خواهم سوزاند. البته، در اینجا به نظر می‌رسد که او چندین قرن را تا سال ۵۸۶ میلادی پیش‌بینی می‌کند، زمانی که در نهایت، پادشاهی جنوبی به اسارت گرفته خواهد شد.

سومین نکته‌ای که در مورد هر یک از این موارد صادق است این است که این احضاریه به ظلم علیه دیگران، رفتارهای غیرانسانی، نقض حقوق مدنی، بی‌تفاوتی نسبت به دیگران و در واقع ظلم به دیگران می‌پردازد. یکی از مضامین اصلی در اینجا چیزی است که ما بیشتر و بیشتر در اخبار بین‌المللی می‌شنویم: قاچاق انسان، که یکی از نگرانی‌های بزرگ است. بیایید به طور خلاصه به چند مورد از تأکیدات در این بخش آغازین، فصل‌های اول تا دوم، یعنی پیشگویی‌ها علیه ملت‌ها، نگاهی بیندازیم.

و اولین مورد مربوط به دمشق، قدیمی‌ترین شهر مسکونی جهان است. دمشق، جایی که خادم مورد اعتماد ابراهیم، العازار، از آنجا آمده بود. دمشق، جایی که بعداً پولس در سبیدی از دیوار پایین انداخته شد.

دمشق، اینجا در شمال شرقی سرزمین اسرائیل. و گناه دمشق این است که آنها مردم جلعاد را کوبیدند. و می‌توانید کلمه جلعاد را اینجا ببینید.

یکی از چیزهایی که ارمیای نبی درباره آن صحبت می‌کند، مرهم است، نوعی رزین که برای اهداف دارویی استفاده می‌شد و از جلعاد می‌آمد. جلعاد همچنان، البته، جایی است که یعقوب نام خود را به اسرائیل تغییر داد زیرا بیوق درست در وسط جلعاد، در شرق دره اردن قرار دارد. بنابراین، با آمدن از دمشق، جرم چیست؟ آنها جلعاد را با سورت‌های آهنین کوبیدند.

جروم، که دریای شور کتاب مقدس را به دریای مرده تغییر نام داد، گفت که سورت‌های خرمن‌کوبی آن روزها گاری بودند. و آن گاری‌ها چرخ‌های میخ‌دار داشتند. و البته، آنها می‌توانستند روی یک زمین خرمن‌کوبی رانده شوند که غلات را له کرده و برای خرمن‌کوبی آماده می‌کرد.

اما اینجا نوع متفاوتی از خرمن‌کوبی در حال انجام است. خرمن‌کوبی مردم. بنابراین این دندان‌های آهنی میخ‌دار، که غلات را خرد می‌کردند تا بتوانند آزاد شوند و فرآیند غربال کردن، یعنی پرتاب آنها به هوا، آغاز شود.

در عوض، از این روش برای پاره کردن اجساد اسیران استفاده می‌شد. عملی بسیار بسیار ظالمانه. و بنابراین به نظر می‌رسد نقض حقوق مدنی در بشریت موضوع اصلی اینجا باشد.

این رسم وحشیانه، ما نمی‌دانیم چه زمانی رخ داده است، اما با نام چندین پادشاه گره خورده است. بن-چداد. چداد به معنای رعد و برق است.

در واقع، این کلمه در کتاب انبیا برای امواجی که به سواحل مدیترانه در اسرائیل برخورد می‌کنند، به کار رفته است. چداد همچنین نام یکی از خدایان در آن بخش شمالی سرزمین است. بنابراین، ظاهراً این نام از آنجا گرفته شده و برای رهبران آن سرزمین استفاده می‌شود.

قلعه‌های بن-چداد، که پسر حزائیل بود. بنابراین، من دروازه‌های دمشق را می‌شکافم، این کلمه است. مورد دوم مربوط به غزه است که آیات ۶ تا ۸ را شامل می‌شود. اگر در مورد ریشه کلمه غزه تحقیق کنید، ظاهراً کلمه گاز ما در انگلیسی از غزه می‌آید که در آنجا در امتداد ساحل در قلمرو فلسطین رشد می‌کرد.

شهری به نام غزه درست در امتداد جاده ۹۵، در آغوش دریا، از مصر در امتداد جاده ماریس خارج می‌شد. اما البته کل این منطقه، که اخیراً توسط یک سازمان تروریستی و آخرین شهرک‌های یهودی‌نشین اشغال شده است، همچنان از غزه به سمت شهرهای مختلف در جنوب اسرائیل شلیک می‌شود. و به همین دلیل است که اسرائیل در ژانویه برای مقابله با حماس، که کلمه عبری برای خشونت است، وارد عمل شد. کلمه‌ای که در پیامبران اسرائیل یافت می‌شود.

این مردم در مدیترانه زندگی می‌کردند، جایی که در زمان کتاب مقدس، فلسطینی‌ها در آن ساکن شدند. فلسطینی‌ها از دریا آمده بودند. آنها اغلب به عنوان مردم دریا شناخته می‌شوند.

و چه جنایتی علیه غزه‌ای‌ها صورت گرفته است؟ این یک شهر تجاری بود، یک شهر تجاری بزرگ، در مسیر مصر و مشرف به مدیترانه. ظاهراً آنها در تجارت عمده برده‌داری دست داشتند. مردان، زنان، کودکان. خردسال.

و به نظر می‌رسد که این جرم غزه‌ای‌ها باشد. در متن اینجا به حلقه‌ای از شهرهای فلسطینی اشاره شده است. غزه، اشکلون، که امروزه ساحلی فوق‌العاده در اسرائیل دارد، و یکی از قابل‌توجه‌ترین گورستان‌ها از اواخر دوران کتاب مقدس، بزرگترین گورستان سگ که تاکنون از دوره کتاب مقدس یافت شده است، جایی که ۷۰۰ سگ تازی شکل در یک گورستان دفن شده‌اند.

و مردم تعجب می‌کنند که چرا همه سگ‌ها در آن گورستان دفن شده‌اند؟ برخی از باستان‌شناسان حدس می‌زنند، و اینگونه است که کشف در نهایت باید به پیشنهادهایی در مورد چگونگی تفسیر داده‌ها پس از مشاهده و تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی آنها منجر شود. برخی از محققان معتقدند که در دنیای باستان

بزاق سگ‌ها ارزش دارویی داشته است. داستانی در انجیل لوقا وجود دارد، مردی ثروتمند و لازاروس در مورد اینکه می‌خواهد سگ‌ها بیایند و زخم‌هایش را لیس بزنند صحبت می‌کنند.

ما دقیقاً نمی‌دانیم، اما همه این سگ‌ها در گورستان غزه در اشکلون دفن شده‌اند. در کتاب «مرور باستان‌شناسی کتاب مقدس» داستان کاملی در این مورد وجود دارد. در شمال آنجا، بزرگترین بندر اسرائیل. امروزی، اشدود، قرار دارد.

باز هم، یک شهر فلسطینی دیگر در اکرون. بنابراین، در سراسر این شهرهای ساحلی، گفته می‌شود که این شهرها به دلیل تجارت عمده و برده‌داری نابود خواهند شد. آنها به درماندگان رحم نکردند.

آنها فقط به درآمد حاصل از برده‌داری علاقه‌مند بودند. و به عنوان واسطه، مستقیماً به جنوب شرقی، به ادموم فروخته شدند. تأکید بعدی در آیات ۹-۱۰ مربوط به صوریان است.

شما مستقیماً به شمال کوه کرمل می‌روید. به عکا می‌رسید، یک شهر بندری بزرگ که، به ویژه در دوران ترک‌ها، بقایای باستانی فوق‌العاده‌ای داشته است. پولس در یکی از سفرهای تبلیغی خود از عکا، که گاهی اوقات آکرا یا بطلمیوس نوشته می‌شود، سفر دریایی داشت.

پس از آنکه پادشاه بطلمیوس، یکی از ژنرال‌های اسکندر کبیر، در مصر مستقر شد، نام بطلمیوس اهمیت داشت زیرا سرزمین اسرائیل تا زمان یکی از بزرگترین نبردهایی که اکثر مسیحیان از آن آگاه نیستند، در سال میلادی، درست در همین نزدیکی مرز، تحت کنترل بطلمیوس‌ها بود. امروزه مکانی به نام بانایس وجود ۱۹۸ دارد. طبق عهد جدید، قیصریه فیلیپی.

و در آن نبرد سال ۱۹۸ میلادی، سلوکیان، یونانیان سوری، بطلمیوسی‌ان را که سرزمین اسرائیل را از مصر کنترل می‌کردند، شکست دادند. اینها کسانی هستند که سپتوآجینت را به ما دادند زیرا به کتاب مقدس به زبان یونانی نیاز داشتند. بنابراین، پس از سال ۱۹۸ میلادی، سرزمین توسط یونانیان سوری کنترل می‌شود و سال بعد، رویدادی را داریم که منجر به حنوکا می‌شود، سال ۱۶۸ میلادی ۳۰.

و تلاش خاندان مکابی برای کنار گذاشتن تأکید یونانی‌سازی، هلنی‌سازی و ژئوس‌محور در این سرزمین. بسیار خوب، پس صور. صور به خاطر پرستش بعل مشهور است.

از کجا می‌دانیم؟ چون ملکه ایزابل دختر پادشاه صور بود و پرستش بعل را با دوران اوج خود به پادشاهی شمالی آورد. و این یکی از تأثیرات فاسدکننده‌ای بود که ایلیا پیش از آن مجبور بود با آن مقابله کند. بنابراین، از این شهر فینیقی در ساحل به عنوان شهری که اسیران را آزاد می‌کرد، یاد می‌شود.

واسطه شدن برای تجارت برده. چهارمین ملتی که از آن نام برده شده، ادموم است. در آیات ۱۱ و ۱۲.

ادموم، درست در جنوب شرقی دریای مرده. ادموم نام خود را از کلمه‌ای گرفته است که تلفظ آن شبیه کلمه قرمز است. و یک جناس هم وجود دارد: عیسو از رحم بیرون می‌آید، او فرزند اول است، و او آدمونی سرخ‌فام، مایل به قرمز و همچنین پرمو به دنیا می‌آید.

و بنابراین، ادمومی‌ها، کلمه ادمومی و قرمز، ارتباطی بین آنها وجود دارد. و البته عیسو، جد همان ادمومی‌ها است. و ادمومی‌ها و یعقوبی‌ها، یا اسرائیلی‌هایی که اکنون آنها را می‌شناسیم، دائماً در حال نزاع بودند.

و او در اینجا در آیات ۱۱ و ۱۲ به خاطر دنبال کردن بی‌رحمانه برادرش، یعنی اسرائیل، متهم می‌شود. و البته، این درگیری از پیدایش ۲۵ شروع می‌شود. دو ملت در رحم تو هستند، این کلمه است.

و دست یکی علیه دیگری خواهد بود. بعداً وقتی اسرائیل وارد سرزمین موعود شد، به یاد دارید که ادومی‌ها از عبور اسرائیل از سرزمینشان خودداری کردند. و بنابراین، آنها به نوعی مجبور شدند برای ورود به سرزمین موعود، از ادوم عبور کنند.

و بدیهی است که چند قرن بعد، کل کتاب عوبدیا، که در این دوره به آن خواهیم پرداخت، حول آن روحیه غیرانسانی و فقدان برادری می‌چرخد. مورد بعدی، عمونیان است، آیات ۱۳ تا ۱۵. وقتی کلمه عمونیان را در آیه ۱۳ می‌بینید، جرم اعلام جنگ علیه جنین‌ها است.

آمون، که رحم زنان باردار را پاره می‌کند تا مرزهای خود را گسترش دهد. طمع ارضی به بی‌رحمی شدیدی متوسل می‌شود، که در جهان باستان ناشناخته نبود. تعدادی متن از پیامبران وجود دارد که در آنها یا از زنانی صحبت می‌شود که فرزندان خود را از رحم خود می‌گیرند یا نوزادان را می‌پزند و می‌خورند.

در این مورد خاص، ظلم و ستم متوجه جلعادیان است. وقتی امروز به اردن فکر می‌کنید، پایتخت اردن را در ذهن خود تصور می‌کنید. نام اردن از کلمه‌ای که در آیه ۱۳ با آن سروکار داریم، یعنی عمون، گرفته شده است.

عمونیان. باز هم، گناهان جنایت علیه، در این مورد، علیه نوزادان. مورد بعدی موآب است.

و وقتی مستقیماً به شرق دریای مرده نگاه کنید، تقریباً منطقه موآب را می‌بینید، جایی که به یاد دارید اولین فرزند یعقوب در آن ساکن شد. او این نام را گرفت، ببینید، یک پسر، رثوبن. این همان معنی رثوبن است.

و بدین ترتیب روبن در این منطقه ساکن شد، یکی از سه قبیله‌ای که در شرق دره اردن ساکن شدند، که شامل بخشی از قلمرو موآب می‌شد. چرا در اینجا در فصل ۲، آیات ۱-۳ از موآبیان نام برده شده است؟ زیرا آنها استخوان‌های پادشاه ادوم را تا آهک سوزاندند. حال، ممکن است این برای شما بی‌معنی به نظر برسد اما موضوع چیست؟ سوزاندن جسد؟ سوزاندن دشمن؟ در دنیای باستان، این بی‌احترامی به بدن محسوب می‌شد.

آیا تا به حال فیلم‌های خبری تلویزیونی را تماشا کرده‌اید که در آن دوره زمانی در اسرائیل، بمب‌گذاران انتحاری سوار اتوبوس می‌شدند و مردم را منفجر می‌کردند؟ و سپس افرادی از جامعه ارتدکس و فوق ارتدکس را می‌بینید که در خیابان‌ها فولیکول‌های مو، تکه‌های پوست، چیزهایی که از درخت آویزان هستند را برمی‌دارند و تمام بقایای انسان را جمع‌آوری می‌کنند. به طور سنتی، در محافل یهودی از زمان کتاب مقدس تا به امروز، بدن انسان مقدس تلقی می‌شود و حتی برای کالبدشکافی تکه‌تکه نمی‌شود. ما در اسرائیل مدرن داستان‌هایی از افرادی داریم که کالبدشکافی می‌شوند و یهودیان حسیدی سیاه‌پوش وارد می‌شوند، جسد را از روی میز می‌گیرند و با آن از در بیرون می‌دوند، زیرا آنها تخریب یا از بین بردن بدن را به هر شکلی ممنوع می‌دانند.

اکنون، یهودیان مدرن، سکولار و اصلاح‌شده نگرش بسیار متفاوتی در این مورد دارند. آنها به تفکر مترقی پیشرفت پزشکی و اهدای عضو برای بهبود وضعیت انسان اعتقاد دارند. اما به طور سنتی، سوزاندن نشان‌دهنده بی‌احترامی به بدن است.

این در دنیای باستان توهین بزرگی به مقدسات بود. چیزی که برای ما کمی دشوارتر است که بتوانیم از پشش برآییم. بگذارید یک مثال برایتان بزنم.

زیر خیابان‌های رم، ۵۵۰ مایل راهروی زیرزمینی داریم. امروزه به آنها دخمه می‌گویند. در اصل دخمه‌ها، جایی که زیر خیابان‌های رم حفر می‌کردند، نوع خاصی از گدازه نرم و قابل حفاری بود.

روم بت‌پرست مردگان خود را می‌سوزاند. مسیحیان اولیه و یهودیان از نظر تاریخی مردگان خود را نمی‌سوزاندند. آنها خواهان تدفین محترمانه بودند.

و بنابراین، آنها این طاقچه‌ها را در کنار این راهروها در زیر زمین قرار دادند تا هم در راهروهای مسیحی و هم در راهروهای یهودی، مسیحیان بتوانند دفن‌های محترمانه‌ای داشته باشند. همه اینها منعکس کننده این سنت اولیه است که در عاموس می‌خوانیم، که بخشی از ژنرال‌های خاور نزدیک باستان بود. پس از موآب، به یهودا می‌رسیم، آیات ۴ و ۵. حال، سایر ملت‌ها، ملت‌هایی بودند که اسرائیل را احاطه کرده بودند.

، فلسطینیان، ادومیان، موآبیان، عمونیان، سوریان و صوریان. حالا، پیامبر با صحبت در مورد دو ملت آخر یعنی ملت خودش، به اوج خود می‌رسد. عاموس اهل تقوع بود، یادتان باشد، آن شهر کوچک فقط ۱۲ مایل در جنوب اورشلیم.

بنابراین اکنون او درباره مردم سرزمینی که از آن آمده صحبت می‌کند. به تورات محوری دغدغه او توجه کنید. او می‌گوید قوم خودش تورات یا تورات آدونای، شریعت خداوند، را رد کرده‌اند.

آنها فرامین آن را رعایت نکرده‌اند و به دنبال خدایان دروغین رفته‌اند، خدایانی که اجدادشان از آنها پیروی می‌کردند. و بنابراین، او می‌گوید اورشلیم آتش را بر دیوارهایش خواهد دید. و البته، اگر تا به حال تاریخ شهر اورشلیم را مطالعه کرده باشید، چند بار ساخته و ویران شده و ساخته و ویران شده است.

در مواقع دیگر، مورد حمله یا محاصره قرار گرفته و نابود نشده است. مانند سال ۷۰۱ میلادی در زمان سناخریب، زمانی که حزقیاء خود را برای محاصره آماده می‌کرد، اما این اتفاق هرگز نیفتاد. بنابراین، آنها به فرامین عمل نمی‌کنند.

گناه یهودا در آن زمان ارتداد مذهبی بود. باز هم، پیامبران مردم را فرا می‌خوانند که با طبل جدید رژه نروند. و این کاملاً این موضوع را نشان می‌دهد.

آنها به سادگی اسرائیل و یهودا و همه آن افراد درون خانواده عهد را به بازگشت به آموزه‌های والای معنوی و اخلاقی موسی، به تورات، فرا می‌خوانند. کیفرخواست علیه اسرائیل کمی مفصل‌تر است. و این قوم هشتم ما در آیات ۶ تا ۱۶ است.

به خاطر سه گناه اسرائیل، کسی که با خدا، یعنی پادشاهی شمالی، کشتی می‌گیرد. باز هم، به خاطر داشته باشید که ما در اینجا با پیام عاموس به قبایل شمالی سر و کار داریم.

با دقت بسیار متوجه می‌شویم که کیفرخواست به خاطر فروش صالحان به نقره است. احتمالاً، افراد صالح به عنوان برده به نیازمندان برای یک جفت صندل فروخته می‌شوند. باز هم، نگرانی خاصی در مورد فقرای اقتصادی جامعه عهد عتیق وجود دارد.

و مردم اینجا، با طمع خود، فقرا را زیر پا له می‌کنند. این یک استعاره قدرتمند است، آیات ۲ تا ۷. مردم پادشاهی شمالی، فقط با خودخواهی، سر فقرا را زیر پا له می‌کنند.

آنها عدالت را از مظلومان دریغ می‌کنند، که اساساً به این معنی است که عدالت به کسی که بالاترین پیشنهاد را می‌دهد، می‌رسد. قانون موسی یک فرمان دارد: عدالت، عدالت را باید دنبال کنید. و بنابراین فقرا از عدالت محروم می‌شوند.

و بودن در اینجا یا به دلیل طمع ثروتمندان به قیمت بسیار بسیار کمی به بردگی فروخته می‌شود، جایی که یک مرد فقیر می‌تواند خود را به دیگری بفروشد تا از نوعی بدهی خلاص شود. این به شما نشان می‌دهد که یک انسان چقدر می‌ارزد، بسیار بسیار ناچیز. و بنابراین، پامال کردن سر فقرا، این خودبزرگ‌بینی است.

نه فروتن و نه فروتن، بلکه افرادی که تشنه قدرت هستند. و این چیزی است که پیامبر علیه آن صحبت می‌کند. او در آیه ۷ به فحشای معبد اشاره می‌کند.

آیا این قبلاً اتفاق افتاده است؟ خب، یادتان هست که الی دو پسر داشت که از راه و روش الی پیروی نمی‌کردند. او در زمان سموئیل کوچک کاهن بود. در آن زمان، فحشا با زنانی که درست در ورودی خیمه عبادت بودند، انجام می‌شد.

کتاب اول سموئیل می‌گوید. و در این مورد خاص، چه فحشای معبد باشد و چه فحشای خانوادگی، در مورد پدر و پسری صحبت می‌کند که از یک دختر استفاده می‌کردند. خب، فحشا در پادشاهی شمالی رواج زیادی داشت.

کتاب هوشع را بخوانید که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. زنا، فحشا و انواع کلمات برای پادشاهی شمالی. به دلیل پرستش بعل که فحشای مقدس بود، استفاده می‌شود. این یک دین باروری بود.

بنابراین، به نظر می‌رسد زبان اینجا منعکس کننده‌ی چیزی است که عاموس با جزئیات بسیار بیشتری به آن می‌پردازد. من به آیه ۸ علاقه دارم. در آن آمده است که آنها در کنار هر قربانگاهی بر روی لباس‌هایی که به گرو گرفته شده‌اند، دراز می‌کشند. اگر مردم شریعت موسی را می‌دانستند و واقعاً در پی اجرای آن بودند، اینگونه عمل می‌کردند.

بگذارید خروج ۲۶:۲۲ و ۲۷ را بخوانم. اینها لباس خواب‌های عهد عتیق هستند، به همان اندازه که به آن نزدیک می‌شویم.

اگر ردای همسایه‌ات را به عنوان گرو می‌گیری، یعنی نوعی گرو است. اگر ردای همسایه‌ات را به عنوان گرو می‌گیری، آن را تا غروب آفتاب به او برگردان، زیرا ردای او تنها پوششی است که برای بدن خود دارد. او دیگر با چه چیزی خواهد خوابید؟ وقتی او به من فریاد بزند، من خواهم شنید، زیرا من دلسوز هستم.

خروج ۲۶:۲۲ و ۲۷. ظاهراً، آنچه اینجا اتفاق می‌افتاد، این بود که لباس‌ها به عنوان وثیقه گرفته می‌شدند و قرار بود هنگام غروب آفتاب برگردانده شوند. حتی در اواسط تابستان، اگر در منطقه کوهستانی یهودا باشید، هر شب هوا سرد می‌شود و باید شب‌ها به طور متوسط بخوابید، مگر اینکه یک خمسین داغ از بیابان بیاید.

شما باید با دو پتو بخوابید. و بنابراین، حتی برای یک مرد فقیر هم اگر پوششی برای شب نداشته باشد، بی‌ملاحظگی محسوب می‌شود. و بنابراین، قرار بود تا غروب آفتاب برای محافظت برگردانده شود.

شما مرد فقیر را در نظر بگیرید. ردایش را برای محافظت در طول شب به او برگردانید. همچنین در آیه ۸ اشاره می‌کند که آنها شرابی می‌نوشیدند که با پول خریده شده بود، احتمالاً به طور غیرقانونی با فروش عدالت توسط قضات به دست آمده بود.

آنها شرابی را که به عنوان جریمه گرفته شده بود، می‌نوشند. بنابراین، عاموس به فساد رهبری و ثروتمندان در آن روز اشاره می‌کند. و به تاریخ روی می‌آورد.

این تلاش اصلی او برای یادآوری کار خدا در تاریخ برای قوم اسرائیل است. شما هرگز نباید با همسایه خود اینگونه رفتار کنید زیرا خدا با شما بسیار مهربان بوده است و بهتر است هرگز هدایای او را فراموش نکنید و سپس عاموس به این موضوع می‌پردازد که چه هدایایی که خدا به اسرائیل داده است باید باعث شود که شما برای همسایه خود نعمت باشید، نه اینکه با آن رفتار نفرت‌انگیزی که با او دارید، به ویژه با فقرا، نفرین شوید.

او در چندین جا، به ویژه از تورات، به رحمت خدا نسبت به اسرائیل اشاره می‌کند. در آیه ۱۰، خدا می‌گوید: «من شما را از مصر بیرون آوردم.» (این عبارت ۱۲۵ بار در کتاب مقدس عبری ذکر شده است)

رهایی بزرگترین معجزه‌ای است که خدا انجام داد. او آنها را بیرون آورد. آنها برده بودند.

شما باید برای این هدیه بزرگ رهایی سپاسگزار می‌بودید. سپس من شما را ۴۰ سال در بیابان هدایت کردم. نه فقط اسرائیل را هدایت کردم، بلکه یک معجزه ۴۰ ساله برای حفظ آنها در غذا، این چیست؟ مَتَا هدیه بزرگی است.

و سپس شما را طبق آیه ۱۰ به سرزمین اموریان آوردم. اموریان در پیدایش ۱۵ و ۱۶، خدا به ابراهیم می‌گوید که حدود چهار نسل بعد، وقتی گناه اموریان به پایان برسد، آن زمان است که سرزمین خود را به دست خواهی آورد. مردمی که در منطقه دجله و فرات هستند و به غرب نگاه می‌کنند، کلمه اموریان به معنی غربی است.

و کسانی که در غرب منطقه دجله-فرات هستند، و در این مورد کنعانیان مترادف با اموریان هستند بنابراین، ورود به این سرزمین به اصطلاح موعود به این معنی بود که خدا اسرائیل را قادر ساخت تا سرزمین اموریان را تصرف کند. او در اینجا در آیه ۹ آنها را قبل از اینکه خدا آنها را نابود کند، توصیف می‌کند، گویی آنها به بلندی سروها و قوی مانند بلوط‌ها بودند.

حالا نوبت چوپان پیامبر است که از طبیعت الهام بگیرد. این اموریان دقیقاً همانطور بودند که جاسوسان گزارش داده بودند. ما در نظر آنها مثل ملخ بودیم.

شهرهای آنها تا آسمان بالا می‌رفت. غیرممکن است. از نظر انسانی، اسرائیل مردمی آموزش دیده برای امور نظامی نبود.

آنها گروهی پراکنده از کشاورزان چوپان بودند که از بیابان آمده بودند و خداوند این هدیه بزرگ را تحت تأثیر قرار داد. و از آنجا که او با مردم با شفقت و عشق رفتار کرد و سرزمینشان را با وفاداری به آنها داد، مطابق آنچه به ابراهیم، اسحاق و یعقوب گفت: شما باید با دیگران با مهربانی رفتار کنید زیرا من به شما لطف کرده‌ام. سومین چیزی که او علاوه بر خروج به آن اشاره می‌کند، حفظ و نگهداری در بیابان و دادن سرزمین کنعان به آنهاست.

او می‌گوید من پیامبران را از میان پسران تو برانگیختم. دوباره، چگونه می‌توانی پیامبر شوی؟ خدا می‌گوید، من آنها را برانگیختم. این یک امر ذاتی است.

این یک چیز منحصر به فرد است. خدا پیامبران را آورد، و البته، عاموس صدای نبوی بود. و سپس او همچنین از ناصری‌ها نام می‌برد.

در زبان عبری به معنای تقدیس کردن، وقف کردن است. و بنابراین، به معنای واقعی کلمه، NAZIR، نذیر نذیریانی که برای اولین بار در باب ۱۶ سفر اعداد درباره آنها خواندیم، افرادی که به یاد دارید، از محصولات انگور، کشمش و شراب پرهیز می‌کردند، به اجساد مردگان دست نمی‌زدند و موهای خود را بلند می‌کردند. آنها با این نذر خود را متمایز می‌کردند.

برای خدمت وفادارانه به قادر مطلق تقدیس شده است. اما آیه ۱۲ کیفرخواست است. شما ناصری‌ها را به شراب نوشیدن واداشتید.

شما آنها را مجبور به شکستن نذرشان کردید و به پیامبران دستور دادید که ساکت شوند و از نبوت دست بکشند. اساساً، خدا می‌گوید که شما این افراد را اینجا دارید، اما با آنها بدرفتاری کرده‌اید و با آنها بدرفتاری کرده‌اید و باعث شده‌اید که آنها برای خیر جامعه‌ای که من آنها را برای آن پرورش داده‌ام، کار نکنند. و بنابراین پیامبران و نذیره‌ها در بین مردم هدایای ویژه‌ای بودند.

اما شما آن هدایا را نابود کردید. سپس او این اوج ادبی شگفت‌انگیز را در پایان باب ۲ عاموس به اوج می‌رساند. همانطور که می‌دانید، عدد ۷ تعداد تکمیل‌ها در کتاب مقدس است. بنابراین، او قصد دارد از ۱ تا بسازد. و این همه چیز در مورد چیست؟ خب، او در حال ساختن است تا آن را به سرعت توصیف کند، و ۷ مطمئناً، پادشاهی شمالی سقوط خواهد کرد.

او بخشی از کیفرخواست را مطرح کرده است. قرار است در فصل‌های بعدی اطلاعات بیشتری ارائه دهد. «او می‌گوید»: حالا شما را له خواهیم کرد، همانطور که یک گاری پر از غلات له می‌شود.

دوباره، ما را به دنیای طبیعت می‌برد. عاموس پیامبر اهل تقوع است، و سپس این هفت کلمه را مطرح می‌کند.

چابکان فرار نخواهند کرد. نیرومندان نیروی خود را جمع نخواهند کرد. جنگجو جان خود را نجات نخواهد داد.

کماندار در جای خود نخواهد ایستاد. سرباز تیزپا فرار نخواهد کرد. سوارکار جان خود را نجات نخواهد داد.

و سپس شماره ۷، شجاع‌ترین جنگجو، در آن روز برهنه فرار خواهد کرد. در آن روز. نوشته‌ی یوم هاهو.

در آن روز. چه روزی؟ آن عبارت ادبی، در آن روز، معمولاً به روز داوری اشاره دارد. می‌تواند به روز خداوند نیز اشاره داشته باشد.

وقتی به یوئیل رسیدیم، درباره یوم یهوه صحبت خواهیم کرد. اما در این مورد خاص، در آن روز، به ۷۲۱ اشاره دارد. در آن روز.

وقتی تیگلات-پیلسر سوم شروع به ورود و حذف رعایای فتح شده و بازسازی سرزمین می‌کند، سپس سارگون، شلمانسر پنجم وارد می‌شود. و سپس، در نهایت، سارگون دوم کار را تمام می‌کند.

این چیزی است که او به آن اشاره می‌کند. روزهای پایانی سرنگونی پادشاهی شمالی. ۷۲۱.

چرا ۷؟ نابودی کامل. و دیگر هرگز پادشاهی شمالی به یک قدرت تبدیل نخواهد شد. و از دل این عبارت، ده قبیله گمشده اسرائیل را داریم.

(Shema) بنابراین، آنها یک جامعه‌ی تکه‌تکه شده خواهند بود. در بخش اصلی دوم کتاب، به کلمه‌ی شما توجه کنید. شما به معنی شنیدن، گوش دادن است.

و این کلمه‌ای است که برای سه بخش بعدی استفاده می‌شود. این سه کلمه پیام‌هایی علیه اسرائیل هستند. آیه ۱:۳ می‌گوید این کلمه را بشنوید.

می‌گوید این کلمه را بشنو. ۱:۵ می‌گوید این کلمه را بشنو. بنابراین، او دومین بخش اصلی کتاب خود را ۱:۴ ذیل این کلمه بسط می‌دهد.

گوش کن. این در زبان عبری یک فعل امری است). گوش کن (.شرکت کن.

گوش کنید. بسیار خوب، در فصل ۳، داوری خدا بر اساس نقل قول او از برگزیده. توجه کنید که در آیه ۲:۳ او از قوم خود به عنوان برگزیده یاد می‌کند.

بله، آنها مردمی با جایگاه ممتاز بودند، مردمی با عشق برگزیده. خدا آنها را فراخوانده بود، از تمام خانواده‌های زمین جدا کرده بود. با این حال، آنها قبول نخواهند شد، حتی اگر برگزیده باشند.

او درباره بیرون آوردن آنها از مصر صحبت می‌کند، و با این حال گناهان آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. سپس او با مجموعه‌ای از سوالات بلاغی وارد بخش بعدی می‌شود که بسیار مؤثر است. یک سوال بلاغی سوالی است که هدف آن نه ایجاد یک پاسخ بیرونی، بلکه پاسخ دادن به آن در ذهن شماست.

و کاری که او اینجا می‌کند این است که می‌گوید هر معلولی علت خودش را دارد. و او به سراغ فهرستی کامل از سوالات، سوالات بلاغی، می‌رود. آیا دو نفر با هم راه می‌روند مگر اینکه توافق کرده باشند؟ البته که نه.

آیا شیر وقتی طعمه‌ای ندارد در بیشه غرش می‌کند؟ علت و معلول. غرش به این دلیل است که طعمه‌ای ندارد. آیا وقتی چیزی نگرفته در لانه اش غرش می‌کند؟ باز هم، شیرها و بره‌ها.

این چوپان پیامبر است که از این پیشینه می‌نویسد. علت و معلول. آیا پرندۀ ای بدون اینکه تله‌ای برایش گذاشته شده باشد، در دام می‌افتد؟ هر معلولی علت خود را دارد.

سپس او داستان را به اوج می‌رساند و می‌گوید، خب، دلیل اینکه من اینجا هستم، دلیلی پشت آن است. و آن دلیل این است که خدا من را فرستاده است. من هستم، اگر بخواهید، من اینجا هستم.

من سخنگوی خدا هستم. او مرا فرستاده است. مطمئناً، خداوند متعال هیچ کاری نمی‌کند مگر اینکه نقشه خود را برای بندگانش، انبیا، آشکار کند.

آیه ۸، شیر غرش می‌کند، کیست که نترسد؟ خداوند متعال سخن گفته است، کیست که جز نبوت کند؟ ظهور من در اسرائیل نیز دلیلی دارد. زیرا خدا سخن گفته است و من سخنگوی او هستم. بنابراین، او به تعبیری، استدلالی از کوچک‌تر به بزرگ‌تر ارائه می‌دهد.

و بنابراین، من اینجا هستم تا آنچه را که خدا به من داده است، پیشگویی کنم. سپس او به زندگی چوپانی خود اشاره می‌کند. آیه ۱۲، همانطور که چوپانی دو پا یا یک تکه روکش را از دهان شیر نجات می‌دهد.

پس آیا بنی‌اسرائیل، کسانی که در سامره بر لبه تخت‌هایشان و در دمشق بر تخت‌هایشان نشسته‌اند، نجات خواهند یافت؟ بنابراین، او در اینجا اشاره می‌کند که بازماندگانی زنده خواهند ماند، اما این بازماندگان بسیار ناقص و آسیب‌دیده خواهند بود. بازماندگانی خواهند بود که گوش‌هایشان تیز شده است، به عبارت دیگر، سختی‌های قابل توجهی را تجربه کرده‌اند.

این قرار است یک بازمانده زخمی باشد. برخی این احتمال را مطرح کرده‌اند که ثروتمندان دمشق آنقدر ثروتمند بوده‌اند که حتی برخی از آنها خانه‌هایی داشتند که تا دمشق امتداد داشت، زیرا متوجه می‌شوید که در آیه ۱۲ از باب ۳، او درباره کسانی صحبت می‌کند که نه تنها در سامره ساکن هستند، بلکه در دمشق نیز زندگی می‌کنند. شاید ثروت آنها تا آنجا گسترش یافته باشد.

او با صحبت در مورد اینکه شاخ‌های قربانگاه‌های بیت‌ئیل بریده خواهند شد، تا انتهای فصل ۴ پیش می‌رود و منظور از شاخ‌های قربانگاه، گوش‌های میکی‌موس مانند است. این برآمدگی‌های صخره‌مانند روی یک قربانگاه سنگی، شاخ‌های قربانگاه هستند.

ما چندین نمونه از این موارد داریم، یکی در بئر‌شبع و چندین مکان دیگر در اسرائیل. یک سنگ قبر یا یک شاخ صرفاً یک برآمدگی است. یکی از بزرگترین ترجمه‌های نادرست کتاب مقدس زمانی اتفاق افتاد که نسخه ولگات در حال ترجمه بود.

همانطور که در شریعت موسی آمده است، وقتی او خدا و جلال خدا را دید، چهره‌اش، یعنی چهره موسی درخشید و کرنایم (که در زبان عبری به معنای دوگانه است) پدیدار شد. این به دو برآمدگی که از چهره موسی بیرون می‌آمد اشاره دارد. دو پرتو نور که به بیرون می‌تابیدند.

به معنای واقعی کلمه، دو شاخ یک حیوان یکی از راه‌های ترجمه آن است. و وقتی می‌دانید که موسی اثر میکال آنژ، موسی شاخ‌دار است. و این همان ترجمه‌ای است که از آن شده است.

اما ایده این بود که او از صورتش نور ساطع می‌کرد. دو پرتو نور. بنابراین قرار است محراب‌های بیت‌ئیل و شاخ‌های محراب بریده شوند.

گاهی اوقات خون را روی شاخ‌های قربانگاه می‌مالیدند. شاخ‌های قربانگاه همچنین می‌توانستند به عنوان مکانی برای مصونیت استفاده شوند، همانطور که در مورد ادونیا که به آنجا پناه برده بود، استفاده شد. او فکر می‌کرد که قرار است پسر داوود شود و به جای سلیمان سلطنت کند.

و هنگامی که جیگ به پایان رسید و تلاش کوتاه مدت او برای گرفتن پادشاهی از سلیمان به پایان رسید، او با گرفتن شاخ‌های محراب، موقتاً در آنجا در محراب ادعای مصونیت کرد. بنابراین، اینها برآمدگی‌های سنگی شکلی بودند که از نظر برخی از نمونه‌ها، حداقل آنچه ما کشف کرده‌ایم، بیشتر شبیه گوش‌های میکی‌موس هستند تا شاخ حیوانات. او در مورد تخریب خانه‌های زمستانی، خانه‌های تابستانی، عمارت‌ها و استفاده از عاج در این خانه‌ها صحبت می‌کند.

، بنابراین دوباره، تأکید بر علیه ثروت است زیرا آنها قلب مردم را فاسد کرده‌اند. تنها اشتیاق آنها در زندگی، جایگاه اجتماعی است. به فصل ۴، کلمات تحقیرآمیز نگاه کنید.

اگر هر کشیشی در آمریکا بلند می‌شد و زنان روی نیمکت جلویی را گاوهای باشان خطاب می‌کرد، فکر می‌کنید دنبال شغل کشیشی دیگری می‌گشت؟ من فکر می‌کنم احتمالاً این کار را می‌کرد. این کلمات تلخ بودند. منطقه باشان در منطقه‌ای قرار دارد که امروزه آن را ارتفاعات جولان می‌نامیم، درست در شرق آن منطقه، در تپه‌هایی که به سمت آشور بالا می‌روند، درست در شرق دریای مرده.

اینجا باشان است. خاک آنجا به گونه‌ای بود که نوعی گاو بسیار براق و گران‌قیمت در آن منطقه خاص پرورش می‌داد. خاک آنجا بسیار آتشفشانی است.

و این گاوهای چاق، براق و گران‌قیمت که می‌توانستند در مراتع آنجا چرا کنند. این چیزی شبیه افسانه بود تنیه ۴:۳۲ و حزقیال ۱۸:۳۹ به این منطقه از باشان اشاره می‌کنند که به خاطر گاوهای گران‌قیمتش شناخته شده است.

با خطاب قرار دادن زنان به عنوان گاوهای باشان، او چه می‌گوید؟ او از این شخصیت قدرتمند استفاده می‌کند زیرا آنها در آسایش و تجمل خود، به فقرا ظلم می‌کنند. آنها فقط برای غذا و نوشیدنی بیشتر هجوم می‌آورند و کاملاً نسبت به اطرافیان خود بی‌توجه هستند. و با گاو خطاب کردن آنها، هر آنچه را که در اطرافشان شکننده است، پایمال می‌کنند.

فقرا مورد ظلم قرار می‌گیرند و نیازمندان له می‌شوند. و آنها با پارس کردن به شوهرانشان می‌گویند: «برای ما نوشیدنی بیاورید.» چیزی شبیه به معکوس شدن نقش‌ها در دنیای باستان.

و بنابراین، فراخوان این است که این زنان ثروتمند، حریص و طبقه بالا به دلیل رفاه و تجملشان دوباره به زیر کشیده خواهند شد. و فراخوان بار دیگر به سوی اسارت است. نکته آخر برای امروز.

در آیه ۲:۴ آمده است، شاید بتوانید آن را به عنوان استعاره جالب دیگری از پیامبران بخوانید. می‌گوید که آنها را با قلاب خواهند برد. در واقع ما تصاویری از بناهای تاریخی آشوری داریم.

شما می‌توانید این‌ها را در موزه بریتانیا در لندن ببینید. آن‌ها نقش برجسته‌های آشوری از کاخ‌ها هستند که بنی اسرائیل را با قلاب‌های ماهیگیری که از غبغبشان بیرون زده است، نشان می‌دهند، همانطور که اسپرکنندگان توصیف کرده‌اند.

ما تو را به دام انداخته‌ایم و داریم تو را می‌بریم. تو را با قلاب ماهیگیری می‌بریم. اگر بخواهی، تو را به اسارت می‌کشیم.

حتی اگر خلاف میل شما باشد، خب، اشاره به قلاب ماهیگیری در بخش ۳.۲ جالب است. آشوری‌ها در واقع از این شکل در نقش برجسته‌های خود استفاده می‌کنند. بسیار خوب، برای امروز همین کافی است.

دفعه بعد، به خوبی به پایان رساندن عاموس و رسیدن به نکات برجسته‌تر خواهیم پرداخت.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۱۲، عاموس، بخش ۲ است.

